

در چند سال اخیر گرایشات دیگری نیز با توجه به تکامل چپ ایران بطور کلی در حزب ما رشد کرده است. اینها در حزب کمونیست جای جدی‌ای ندارند. از جمله اینها میتوان به گرایشات روشنفکرانه لهرالیستی و آکادمیستی اشاره کرد که در خارج از حزب کمونیست ایران وسیعاً در میان چپ پوپولیست سابق اشاعه یافته است و با تحولات امروز در صحنه بین‌المللی فضا برای انتقاد لهرالی به مارکسیسم و ابهام تراشی در مورد مارکسیسم و کمونیسم را بازتر حس میکنند. در حزب ما این گرایشات به اشکال پوشیده تر و با ظاهر رادیکال تر گاه و بیگاه بروز میکنند. این جریان که در خارج حزب بصورت انتقاد به چپ رادیکال مطرح میشود، در واقع چیزی جز استنتاجات راست از بن بست رادیکالیسم غیرکارگری نیست.

حزب کمونیست محل تلاقی این گرایشات است. بی‌افقی گرایشات دیگر و نبود پرچمداران سیاسی و نظری‌ای که بتوانند در یک مقیاس وسیعتر در جامعه این خطوط را نمایندگی کنند، کمونیسم کارگری را در حزب کمونیست به یک "خط رسمی" و ظاهراً پذیرفته شده تبدیل نموده است. حتی بیان اینکه این حزب محل تلاقی این گرایشات است مایه رنجش زیادی در درون حزب میشود. اما وجود این گرایشات و تلاقی و کشمکش اینها بروزات بسیار روشنی در حزب ما داشته است. گویاترین شکل بروز این کشمکش روی زمین ماندن و دلپال نشدن و گاه به عکس خود تبدیل شدن سیاستهای است که از مباحثات رسمی حزب و در واقع از موضع کمونیسم کارگری در حزب استنتاج میشود. در حزب ما رسم است که این شکاف میان آنچه از خط رسمی استنتاج میشود با پراتیکی که عملاً صورت میگیرد به حساب "نفهمیدن" بحثها، جا نداشتن خط و غیره گذاشته شود. واقعیت اینست که گرایشات سیاسی موجود در حزب در برابر این خط بطرق مختلف مقاومت میکنند. مشکل ما معرفتی نیست. بحث بر سر تناسب قوا و نیروی سنتهای سیاسی مختلف در حزب است.

از کنگره دوم حزب تا کنگره سوم

برای دوره‌ای چهارچوب ضد پوپولیستی و رادیکال - چپ موجود حزب میتوانست کارساز باشد و به مسائل سیاسی و عملی حزب پاسخ بدهد. میتوانست پایه‌ای برای یک رهبری فعال و گسترش پراتیک حزب باشد. در این دوره مسأله شکل دادن به خود حزب

و رساندن بخشهای مختلف آن، فعالین و کادرهای آن، به همان حد فکری و سیاسی بود که این دیدگاه طرح میکرد. بعلاوه، و از این مهمتر، این پرچم به اندازه کافی حزب را از پیرامون خودش متمایز میکرد و در رابطه با مسائل عمومی سوسیالیسم ایران هنوز پاسخهایی داشت که بدهد. از نقطه نظر کار برای سوسیالیسم کارگری، طرح بحثهایش در جنبش و تأثیرش به پراتیک حزب، این چهارچوب هنوز جا داشت. اما با روتین شدن فعالیت حزب و سر و سامان گرفتن ساختارهای تشکلاتی‌اش از یک طرف و از آن مهمتر با تحولات سریع چپ، چه در ایران و چه در مقیاس بین‌المللی محدودیتهای موازنه فکری و قالب‌های نظری و سیاسی حاکم به حزب نمودار شد. افت کار کمیته مرکزی حزب، پائین آمدن راندمانها، کنار کشیدن تدریجی رفقا از قبول مسئولیتهای کلیدی، غرق شدن در کار تشکلات داری، غامض شدن اموری مانند انتشار نشریات حزبی، اظهار نظر بموقع درباره رویدادهای مهمی که در سطح جامعه در جریان بود، حفظ سطح تبلیغات حزب، و حتی تأمین یک مدیریت موثر بر عرصه‌های مختلف فعالیت حزب، و غیره، اینها تنها نمودهایی از محدودیت چهارچوب سیاسی و نظری‌ای بود که این رهبری و این حزب را شکل داده بود.

در آستانه کنگره دوم (۶) دیگر از نقطه نظر منافع سوسیالیسم کارگری روشن شده بود که باید از این چهارچوب فراتر رفت. بحثهایی که در کنگره دوم مطرح شد این هدف را داشت. فاصله کنگره دوم تا کنگره سوم برای من دوره تلاش برای تغییر مبانی بنیادی حزب به نفع سوسیالیسم کارگری و به اصطلاح یک بنی کردن حزب تحت پرچم این جریان از طریق توافق و تأیید جمعی و بعنوان خط رسمی حزب بود. تمام بحثهای مربوط به کمونیسم کارگری در این دوره بعنوان "نظرات حزب" بهان شده و تا همین امروز هم همه اینها را بعنوان نظرات حزیشان تأیید میکنند. اما در طی ایندوره برای ما مشخص شد که با این روش بجائی نمرسیم. گرایش رادیکال چپ در حزب این دیدگاه را هضم میکند و در سیستم فکری خودش و در امتداد پراتیک موجود خودش قرار میدهد. انتقاد بنیادی کمونیسم کارگری به گرایشات دیگر در حزب و به کل چپ بیرون خودش، به نسخه‌هایی برای اصلاح جریان موجود تبدیل میشود. همان کاری که راه کارگر هم با بحثهای کارگری ما میکند، همان کاری که کنگره دوم پیگار با نظرات اتحاد مبارزان کمونیست کرد. قدرت چپ رادیکال غیر کارگری در حزب ما چنان زیاد است و چنان بر تعقل و برداشتهای متعارف رهبران و کادرهای حزب ما سایه انداخته است که ترویج و مهارزه روشنگرانه نمیتواند بطور جدی تکانش بدهد. بحثها پذیرفته میشود، اما رهبر و فعال برای این خط

پرورش پيدا نميکند و پراتيک حزب دگرگون نميشود. ليه تهز نقد کمونيسم کارگري کند ميشود و تحت الشعاع پيوستگي با گذشته، که چيزي جز غلبه سوسواليسم راديکال غيرکارگري در حزب نيست، قرار ميگيرد. در يك کلمه اين جريان در حزب ما با قدرت تمام در برابر اين نقد و تمام استنتاجات عملي که بر آن مترتب است مقاومت ميکند. اين مقاومت ثوريزه نيست، سخنگوي معين و پلانفرم ندارد، اما قوي و مادي است و پويژه خود را در پاسخهاي پراتيکي که اين حزب به مسائلش ميدهد نمودار ميکند.

کنگره سوم و پيکار براي کمونيسم کارگري

در کنگره سوم (۷) صريحا گفتم که گرايشات ديگر، نه فقط در حزب بلکه در مقياس اجتماعي و جهاني، افق و آيندهاي ندارند و اين حزب ديگر بايد تماما بر بنياد کمونيسم کارگري استوار بشود. اين خط کادر و رهبر و فعال سياسي خودش را ميخواهد و بايد پرورش بدهد و مادام که چنين نبروشي را گرد نياورده حتى قدرت دگرگون کردن پراتيک همين حزب را هم نخواهد داشت. بنايرين پس از کنگره سوم، تصميم گرفتيم که پيکار براي کمونيسم کارگري را از چهارچوب خط رسمي حزب بهرون ببريم و بعنوان يك خط سياسي معين در نمايز با ساير سنتهاي سياسي چپ چه در بهرون و چه در درون حزب طرح کنيم. براي ما ديگر کمونيسم کارگري فراخوان کميته مرکزي حزب به بدنه تشکيلات و با خط رسمي حزب در برابر گرايشات ديگر در جامعه نيست، بلکه جرياني است که چه در حزب و چه در مقياس اجتماعي تازه بايد خود را به کرسی بنشاند. نه فقط اعضاء حزب، بلکه خود کميته مرکزي و رهبري اين حزب بايد در مقابل يك انتخاب واقعي و سياسي قرار بگيرند. کمونيسم کارگري از مشکلات حزب کمونيست استنتاج نشده است. پاسخگوئي به مسائل عملي بخشهاي مختلف حزب، شکل دادن به يك رهبري پرشور، سياسي و پرکار، بار آوردن کادرهاي قابل براي اين خط در درون حزب و غيره اينها تنها نتيجه تبليغي رشد اجتماعي اين گرايش ميتواند باشد. ما کمونيسم کارگري را بعنوان جرياني که در برابر بحران سوسواليسم بورژوايي در مقياس جهاني پاسخ دارد، بعنوان يك حرکت طبقاتي و اجتماعي و بعنوان يك سنت اصل مارکسيستي در جدال ايدئولوژيک در سطح جامعه مطرح ميکنيم. مستقل از اينکه حزب کمونيست تا چه حد بتواند اين ديدگاه و پراتيک روشن و بدون ابهامي که از آن ناشي ميشود را بر کار خود ناظر کند، ما وظيفه خود را طرح اين

مباحثات و گرد آوری نیروی پیشروان طبقه کارگر در یک مقیاس اجتماعی قرار داده‌ایم. هر عضو حزب کمونیست باید خود را نه با یک جریان انتقاد و اصلاح درون حزبی، بلکه با یک حرکت فکری و عملی اجتماعی روبرو بباید و به این عنوان، بعنوان کمونیستی که به سرنوشت سوسیالیسم و انقلاب کارگری می‌اندیشد، انتخاب سیاسی خود را بکند. تنها از این طریق ما قادر خواهیم بود نسل دیگری از کمونیستها را بوجود بیاوریم که توانائی پاسخگوئی به نیازهای مبارزه کمونیستی این دهه را داشته باشند.

کمونیسم کارگری و کومله. کنگره ششم و پس از آن

کنگره ششم کومله (۸) مقطع بسیار مهمی در سرنوشت کمونیسم کارگری در کومله است. در این کنگره اسنادی تصویب شد که تئینی پرستی سوسیالیستی و کارگری از کومله و وظایف آن بدست می‌دهد. این یک پیشروی جدی کمونیسم کارگری در کومله بود. مصوبات این کنگره اسناد بسیار با ارزشی در نقد خرافاتی هستند که سنتهای دیگر سیاسی در کردستان بر فعالیت ما تحميل کرده بودند. استراتژی کمونیستی روشنی، که نیروی طبقه و نه سازمان را مبنای تغییر جامعه قرار میدهد و عینیات اجتماعی کردستان را برسمیت می‌شناسد تدوین شد. کارگر و شهر در فلسفه سیاسی کومله جای خود را یافت. مبارزه نظامی بعنوان یک عرصه فعالیت و تاکتیک حزب کارگری در جای درست خود قرار گرفت. آوانتوریسم و بی‌افقی در کار نظامی جای خود را به ارزیابی‌های سنجیده از جایگاه این شکل مبارزه برای ما و ارزش واقعی تشکیلات نظامی و افراد آن داد. تئینی طبقاتی، متکی بر شناخت اجتماعی از کومله و حزب دموکرات بدست داده شد. نقاط قدرت واقعی و طبقاتی کومله تاکید شد و میرا بودن و زوال سنت ناسیونالیستی حزب دموکرات نشان داده شد.

کنگره ششم گواه برقراری تناسب قوای جدیدی در تشکیلات کردستان حزب به نفع سوسیالیسم کارگری بود. متأسفانه رویدادهای پس از کنگره ششم نه فقط این تناسب قوای جدید را برهم زد بلکه به رشد و تقویت گرایشات دیگر، تا حدی فراتر از آنچه حتی پس از کنگره دوم حزب و کنگره پنجم کومله به آن رسیده بودیم، میدان داد. دوران پس از کنگره ششم یکی از دشوارترین دوره‌هایی بوده است که تشکیلات حزب ما در کردستان از نظر محدودیتهای عملی و فنی و فشارها و تنگناها داشته است. ما

سختی هائی را از سر گذرانده‌ایم که هر یک از آنها برای بسته شدن یک تشکیلات چپ سنتی کافی بوده‌است و همین گواه ظرفیت‌های عظیمی است که در طول این ده سال برای ایفای یک نقش تعیین کننده تاریخی در کومله شکل گرفته است. اما این دشواری‌ها بهرحال تاوان سیاسی خود را داشته است. این نخستین بار نیست که فشارهای عینی بهرونی سر پشروی سوسیالیسم کارگری و مارکسیسم در ایران را کند کرده است. امروز میتوان تصور کرد که در غیاب سرکوب ۳۰ خرداد به بعد، و حتی در صورت وجود یک فرجه یکساله دیگر، چه دگرگونی‌های عظیمی میتوانستیم در سرنوشت کل چپ انقلابی ایران بوجود بیاوریم. مشقات عملی بعد از کنگره ششم نیز، باشد که در مقیاسی به مراتب کوچکتر، ما را از فرصت برای یک پشروی تعیین کننده در كردستان محروم کرد. کنگره ششم به سرعت تحت الشعاع منفعت "حفظ انسجام و یکپارچگی تشکیلات" قرار گرفت. لبه نقد به گذشته و به آنچه باید از آن گسست، کند شد. فشار از روی گرایشات عقب مانده و غیر کارگری در حزب برداشته شد و هویت تشکیلاتی و عرق سازمانی بعنوان ابزاری برای حفظ انسجام تشکیلات برجسته شد. بجای گسست از گذشته، یعنی گسست از آن تاریخ غیرکارگری که حزب کمونیست ایران تنها با اعلام جدائی از آن به آینده امید دارد، پیوستگی تاریخ سازمانی مورد تاکید قرار گرفت. نه تنها یک روند حرکت و تلاش برای رساندن پشروی‌های کنگره ششم به نتایج عملی و ملموس و ایجاد تغییر ریل‌ها و دگرگونی‌های اساسی که در این کنگره فراخوان داده شده بود آغاز نشد، بلکه حتی بسیاری از مفروضات قدیمی تر این حزب، و انسجامی که سوسیالیسم کارگری و نقد تاکتونی ما در حزب ایجاد کرده بود زیر سوال قرار گرفت. راه حل‌های روشنی که به همین موقعیت عملی تشکیلات ارائه میشد مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت. هویت سیاسی جای خود را به هویت سازمانی و حتی جغرافیائی داد. اخلاقیات و عرفاتی در حزب کمونیست ایران پر و بال گرفت که بسیاری فکر میکردند ریشه آنها برای همیشه خشکیده است. این عقیدت نه تنها در عمل تنگناهای عملی تشکیلات را رفع نکرده است بلکه فرصت زیادی که برای ایجاد دگرگونی‌های لازم در کار ما وجود داشته است را به هدر داده است. این دگرگونی‌های عملی روشن و بدون و حتی در بسیاری از موارد مصوب‌اند. کومله در یک قدمی انقلاب عظیمی که میتواند در تاریخ سیاسی كردستان بوجود بیاورد، در یک قدمی مهمترین خدمتی که میتواند به سوسیالیسم کارگری در كردستان بکند، توقف کرده است. هنوز برای این کار فرصت هست. در واقع جلوی این روند را نمیتوان گرفت. گرایشات دیگر فقط میتوانند کندش کنند.

برخورد امروز تشکیلات کردستان حزب به دور جدید بحث کمونیسم کارگری گواه عقبگردی است که رخ داده است. گواه فرجه‌ای است که گرایش‌های دیگر در تشکیلات ما پیدا کرده‌اند. مباحثاتی که دنیای امروز و مقدرات کمونیسم در مقیاس جهانی را تجزیه و تحلیل میکند، مباحثاتی که در برابر تخریب کل سوسیالیسم بورژوائی زمان ما افق یک کمونیسم زنده و بالنده کارگری را ترسیم میکند، مباحثاتی که دارد چهارچوب تفکر محدود ضد پوپولیستی ما را میشکند و برای سوسیالیسم کارگری کادر و رهبر بار می‌آورد، مباحثاتی که صرفاً در حاشیه اشاره محدودی به کار ما در کردستان میکند، با بارزترین جلوه‌های تشکیلات‌چیزی و عرق سازمانی پاسخ می‌گیرد و گفتم که این سنگر کدام گرایش در صفوف ماست. همه دلواپس ارزیابی ما از پراتیک و افتخارات سازمانی شان میشوند، اعلام میشود که نقد باید "روحیه بخش" باشد، که کمونیسم کارگری در کومله پیاده شده و "حلول کرده"، که منظور این بحث "ما" هستیم.

ماحصل این شیوه برخورد بسته شدن گوش آن کمونیست‌هایی که در حزب کمونیست ایران متشکل شده‌اند بر روی نظراتی است که چه بخواهند و چه نخواهند سوسیالیسم رادیکال دوران ما را دگرگون میکنند. چپ پوپولیست تاوان این شیوه برخورد به مباحثات ضد پوپولیستی را پس داد. تشکیل حزب کمونیست ایران خود گواه اینست که عرق سازمانی سنگری برای مقاومت در برابر افق‌های زنده سیاسی نیست. تشکیل حزب کمونیست ایران خود گواه این بود که هر افقی "روحیه و ضد روحیه" را با هم به ارمغان می‌آورد. برای جریانی که در این افق سهم میشود و در آن پاسخ معضلات و راهی برای تحقق آرمانهای خود را پیدا میکند، نقد چیزی جز بیان روحیه و شادابی‌ای که فی‌الحال بوجود آمده است نیست. برای جریاناتی که در این نقد تنگنای تفکر و عمل سیاسی تاکنونی خود را مهبینند، قطعاً آنچه گفته شده است مایوس‌کننده است.

هیچ جریانی مانند کمونیسم کارگری ارزش سیاسی و تاریخی حزبی که ساخته‌ایم و بویژه سازمان و سنتی که در کردستان شکل داده‌ایم را پرورشی و با معیارهای اجتماعی توضیح نداده است. عضو حزب کمونیست برای شادابی سیاسی خود و تحمل شداهد در این مبارزه نیازی به پناه بردن به افتخارات تاکنونی خود ندارد. افتخارات گذشته و رضایت از خود برای نوشتن خاطرات سیاسی خوب است و نه برای مبارزه سیاسی. کمونیستی که هنوز تازه یک گام از صد گام را برای انقلاب کارگری و سازماندهی جامعه‌ای نوین برداشته است نمیتواند به گذشته و حال خود مدال بدهد. تمام شادابی و امید و استواری او محصول آرمان او و تعلق اجتماعی او به یک جنبش وسیع طبقاتی است که در کل جهان

جريان دارد. اگر اين خصلت حزب کمونيست، اين نارضايتي دائمي از وضع موجود از زاويه وظايف و دورنماي آينده‌اش، را از آن بگيريد تمام ديناميسم حرکت تاکنوني و تمام مایه استقامت تاکنوني‌اش را از میان برده‌ايد.

از نظر عملي و تشکيلاتي فراخوان ما در كردستان فراخواني است براي پايان دادن به اين عقبگرد و بازگشت به نگرش و اولويت هاي ناظر به کنگره ششم، و پياده کردن استنتاجاتي که حتی در جزئیات، چه در کنگره ششم و چه پس از آن، از اين ديدگاه شده و مدت‌هاست در اختيار کمیته مرکزی حزب قرار گرفته است. ما اين استنتاجات را راه واقعي کومله به جلو مبدانيم.

در رابطه با مباحثات کمونيسم کارگري ما از اعضا حزب در كردستان، درست مانند ساير اعضا حزب و همه کسانی که مخاطب اين بحثها هستند، انتظار داريم که بعنوان انسانهاي کمونيست، با تمام معضلات و سوالاتی که یک کمونيست با توجه به موقعيت بين‌المللي و اوضاع جنبش طبقاتي بطور کلی در برابر خود دارد، به اين مباحثات توجه کنند.

۳- آینده کومه‌له و دورنمای فعالیت ما در کردستان

مقدمه

اجازه بدهید ابتدا به چند نکته اشاره بکنم که نقطه حرکت اصلی در کل بحث من را تشکیل می‌دهند.

۱ - این سوال که "آینده کومه‌له چیست" زیاد پرسیده می‌شود. وقتی به پاسخ‌های متداول نگاه می‌کنیم می‌بینیم برداشت معنی از "کومه‌له" در پس این پاسخ‌ها و در واقع در پس خود اینگونه سوالات نهفته است. کومه‌له برای خیلی‌ها، از رهبری تا بدنه تشکیلات، با جغرافیای معین، اردوگاه معین، اشخاص معین و کار و بار معینی تداعی می‌شود. سوال در واقع چیزی جز این نیست که "آینده این اردوگاه و کار و بار افراد حاضر در آن چیست". هر رفیق قدری دقیق‌تر نگاه کند، می‌بیند که چگونه این برداشت از کومه‌له یک برداشت عمومی و غالب است. من بارها به مناسبت‌های مختلف اصرار کرده‌ام که این برداشت را باید کنار گذاشت و کومه‌له را آنطور که واقعا هست، بعنوان یک حرکت و نیروی اجتماعی دید. بنظر من کومه‌له فقط آن چیزی نیست که ما در آن اردوگاهها و آن افراد معین می‌بینیم. برداشت رایج یک برداشت محدود، کوتاه نظانه و زبانه‌آور است که کومه‌له را آنطور که هست نمی‌شناسد و لاجرم نمی‌تواند به نیازهای کومه‌له واقعی پاسخ بدهد و دورنمای آتی آن را ترسیم کند.

۲ - وقتی از این برداشت محدود درباره کومه‌له حرکت کنیم گریزی از این نداریم

که پاسخی به همان درجه کومه نظراته برای جهت گیری آتی کومه پیدا کنیم. ریشه بحث "داخل یا خارج" همینجاست. گویا سوال اینست که کومه یک عده را بهرد "خارج" یا نبرد. وقتی کومه به یک جغرافیا و یک اردوگاه و هست معینی از افراد تقلیل پیدا کرد آنوقت طبیعی است که "آینده کومه" هم به مساله سرنوشت اردوگاه و افراد حاضر در آن و محسنات این یا آن کشور و منطقه برای "استقرار کومه" کاهش یابد. اما اگر حاضر باشیم کومه را به آن معنای واقعی و حقیقی که من بکار میبرم در نظر بگیریم به هوچی و عقب ماندگی این معضل "داخل یا خارج" پی میبریم. بهرحال اگر بخواهم از دیدگاه خودم راجع به این مساله داخل و خارج اظهار نظر بکنم باید بگویم تمام مساله بر سر سازماندهی فعالیت کومه در داخل است، نه به معنایی که در اردوگاه های ما و در میان رفقای کومه بکار میبرد، بلکه به معنای واقعی کلمه یعنی داخل ایران. تمام انرژی ما باید صرف سازماندهی کومه ای بشود که در داخل ایران است (و اگر کسی فکر میکند چنین کومه ای وجود ندارد دیگر صد برابر بیشتر باید در این کار تعجیل داشته باشد). من به این وجه موجودیت کومه باز میگردم. اما فقط اینجا این نکته را هم اضافه میکنم که طبعاً بخش علنی و حرفه ای تشکیلات کومه مستقر در اردوگاه های مرزی نیز باید تغییرات اساسی بکند. اما تمام جهت فعالیت ما و از جمله شاخص ما در تغییر شکل کار اردوگاه هایمان، گسترش بخشیدن به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در داخل ایران است.

بنابراین وقتی از آینده کومه حرف میزنیم قبلاً باید تعیین کرده باشیم که از "کومه" چه برداشتی داریم. کومه چیست. من درباره این سوال بدفعاات صحبت کرده ام و نوشته ام. از کنگره دوم حزب و کنگره های پنجم و ششم تشکیلات کردستان دیگر مصرا نه سعی کرده ام رفقای خودمان را متوجه حقایقی در مورد وجود اجتماعی و طبقاتی کومه بکنم که حتی باور کردن و اذعان کردن به آنها برایشان دشوار بوده. معمولاً حرف های مرا، حتی خود کمیته مرکزی کومه، تهبیح برای بالا بردن روحیه تشکیلات (همان تشکیلات حاضر در اردوگاه که نقطه شروع تعقل و تفکر سیاسی و محاسبات خیلی از رفقای ماست) تلقی کرده اند. اما برای من اینها حقایق غیر قابل انکار و شورانگیزی است. اینها واقعیاتی که انسانهای "واقع بین"، بهره آنها که ادعای رهبری فعالیت کمونیستی در یک دوره در حیات یک طبقه را دارند باید ببینند. هر نقشه ای درباره آینده باید به ارزیابی از حال متکی باشد. کسی که درباره موقعیت کنونی اسیر ذهنی گرائی است نمیتواند نسخه مناسبی برای آینده بنویسد. اما ذهنی گراهای ما آنها نیستند که

بلند پروازی میکنند، بلکه دقیقا کسانی هستند که در ذهن خود کومله را تفزل میدهند، وجود اجتماعی کومله و موقعیت فوق‌العاده مساعد برای فعالیت کمونیستی را کتمان میکنند. اینها حتی ارزش و شان سیاسی بخش علنی و نظامی تشکلات ما و ارگانهای ما را که در اردوگاهها مستقر هستند پائین میاورند و آترا دچار یاس و ابهام میسازند. برای اینکه بدانید از نظر من کومله واقعا چیست میتوانید به قطعه‌نامه‌های کنگره ششم، به قطعه‌نامه مربوط به حزب دموکرات و به بیانیه آتش بس یکجانبه ما در جنگ با حزب دموکرات رجوع کنید. آنچه آنجا درباره جایگاه و موجودیت اجتماعی حزب ما در کردستان گفته شده تهبیح نیست بلکه حقایقی عینی و غیر قابل انکار است.

۳ - محدودنگری دیگری که در میان ما هست اینست که گویا بحث دورنمای فعالیت ما در کردستان و آینده فعالیت کومله با ختم جنگ ایران و عراق شروع میشود و گویا نقطه حرکت ما در این بحث "شرایط ناشی از ختم جنگ" است. این استنباط آن دو قای قبلی را تکمیل میکند و در واقع نتیجه اجتناب ناپذیر آنهاست. اگر کومله همان اردوگاه‌های بخش علنی کومله است و معضل امروز معضل "داخل یا خارج" است، آنوقت این معضل دقیقا با ختم جنگ و تردیدهای مربوط به سرنوشت مناطق استقرار شروع میشود. اما آینده کومله را ما به تفصیل در کنگره‌های قبلی مان بحث کرده‌ایم. ما میخواهیم حزب کارگری باشیم، برنامه‌ای داریم، استراتژی تعیین کرده‌ایم، جامعه کردستان و موقعیت طبقه کارگر را بررسی کرده‌ایم، در هیچکدام اینها جنگ ایران و عراق بعنوان یک فاکتور تعیین کننده وظایف و سرنوشت کومله مطرح نشده است. ختم جنگ شرایط مشخصی را برای بخشی از سازمان ما و برای اشکال معینی در مبارزه ما بوجود میآورد و باید در همین ظرفیت در تحلیل ما وارد شود و نه به‌شتر. اتفاقی که در واقع افتاده است اینست که با ختم جنگ و محدودیت‌های بالفعل و بالقوه‌ای که اردوگاههای ما و مبارزه مسلحانه و جوانبی از کار تبلیغی با آن مواجه میشوند، ظاهرا تمام آن تحلیل‌هایی که در طول سالها از وظایف و سیاستهایمان داده‌ایم تحت الشعاع قرار گرفته‌اند و رفقای زیادی دارند تعقل و تفکر و مرزبندی‌ها و انقلابیگری و تعهدات سیاسی خود را از شرایط محلی ناشی از ختم جنگ استخراج و استنتاج میکنند. بحث من اینجا درباره آینده همان کومله است که در کنگره‌های پنجم و ششم از آن سخن گفته‌ایم و وظایف کارگری و کمونیستی که در طول یک روند طولانی نقد و تجربه به آن رسیده‌ایم. پاسخگوئی به معضلات عملی ناشی از ختم جنگ یکی از مسائلی هست که باید بحث کرد، اما نه نقطه

حرکت ماست و نه در غیاب سیاستهای روشن برای پیشبرد مبارزه‌ای که مستقل از جنگ ایران و عراق در برابر خود گذاشته بودیم میتواند پاسخ بگیرد. بنابراین من اینجا بحث خود را در تداوم مباحثات کنگره ششم دنبال میکنم. به معضلات عملی امروز میپردازم (که بنظر من به همه آنها پاسخ روشن میتوان داد)، اما ارزیابی خود را از فعالیت آتی مان بر همان شناخت پنهانی از کومله و بر برنامه و سیاست و استراتژی حزب مان در کردستان بنا میکنم.

حقایق درباره کمونیسم در کردستان. کومله واقعا چیست.

اولین واقعیتی که باید شناخت و در نگرش سیاسی خود دخیل کرد اینست که در طول دهسال گذشته مناسبات تولید سرمایه‌داری در کردستان بشدت گسترش پیدا کرده، کار مزدی بعنوان شکل غالب و مسلط اشتغال تثبیت شده است. شهرها رشد غول آسا کرده‌اند. روابط سنتی و عقب مانده، مناسبات عشیرتی و عقب مانده در روستاها به نفع اقتصاد بازار و خرید و فروش نیروی کار سست و مضطرب شده است. دهسال پس از انقلاب ۵۷، کردستان جامعه‌ای بسیار شهری‌تر و تقسیم شده‌تر به کارگر و سرمایه‌دار است. طبقه کارگر مزد بگیر به مراتب از نظر کمی عظیم‌تر است و در نوع اشتغال طبقه کارگر نیز از نظر کیفی تفاوت‌های زیادی مشهود است.

به موازات این تحول اقتصادی، پلاریزاسیون و قطب بندی سیاسی متفاوتی شکل گرفته است. حضور طبقه کارگر در عرصه سیاسی برجسته شده است. طبقه کارگر و اعتراض کارگری جای مهمی در صحنه سیاسی یافته است، چه در شکل اعتراضات مستقیم کارگری و حرکت‌های به اصطلاح "خودبهدی" و چه در شکل مبارزه حزبی. یعنی چه در آنجا که کارگر را به عنوان یک قشر تولید کننده در قلمرو اقتصاد و تولید میبینیم و چه آنجا که در جنبش‌های حزبی و گرایش‌های سیاسی اجتماعی. این قطب بندی جدید امروز دیگر بر همه کس عیان شده است. عروج کومله در برابر حزب دموکرات، روند تضعیف حزب دموکرات و قدرت گیری کومله بعنوان یک نیروی سیاسی رهبر در جامعه کردستان، یک بعد از این تحول است. در سوی دیگر اعتراضات کارگری در بخش‌های مختلف و اول ماه مه‌ها و غیره را داریم که فضای سیاسی کردستان را بشدت تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. این روند باعث شده است که احزابی که در چهارچوب سنتی و قدیمی مساله کرد

موجودیت یافته و فعالیت میکرده‌اند، دچار بحران و بن بست شوند. مساله ملی تحت‌الشعاع مطالبات جاری کارگری از یکسو و آرمان سوسیالیسم از سوی دیگر قرار گرفته است. انقلابی‌گری نوینی که موقعیت و مطالبات کارگر در کردستان را منعکس میکند شکل گرفته است که جای مبارزه جویی ملی در دوره‌های قبل را گرفته است. احزابی نظیر حزب دموکرات که این مبارزه جویی محدود و ملی را نمایندگی میکنند دچار ضعف و تشتت میشوند، و از سوی دیگر جریانی مانند کومله که با این انقلابی‌گری نوین طبقاتی تداعی میشود قدرت میگیرد.

این اغراق نیست اگر فکر کنیم که هر کارگری که در کردستان دست به اعتراض میزند، یا هر کارگر کرد مهاجری که در حرکات اعتراضی کارگری در نقاط دیگر شرکت میکند میداند که کومله چیست و چه میگوید و با آن سمپاتی حس میکند. کومله برای او سازمانی است که هر چند احتمالاً دور از دسترس جلوه گر میشود، با نیازها و حرکت و اعتراض او بعنوان یک کارگر خوانائی و انطباع دارد. از این گذشته کارگران میداند که کومله کمونیست است و لذا خود را کمونیست میداند و با کمونیسم نزدیک حس میکنند. اینطور نیست که کومله نفوذش را در میان کارگران با متوسل شدن به عواطف و تعاطلات ماوراء طبقاتی بدست آورده باشد. کاملاً برعکس، بدرجه‌ای که کومله بر خصلت کمونیستی و کارگری خود تاکید کرده‌است نتوانسته است توجه و سمپاتی کارگران را بخود جلب کند. آن کارگری هم که کومله را دوست دارد، آن را با همه کمونیسمش و بغاظر کمونیسمش دوست دارد. این یک تحول ایدئولوژیک عظیم در جامعه کردستان است. در سایر نقاط ایران نیز روند کما بیش همین است، یعنی رشد خودآگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر. اما هیچ‌جا نظیر کردستان جریان کمونیستی نتوانسته است در این مقیاس وسیع توازن ایدئولوژیکی در جامعه را به نفع خود تغییر بدهد و چنین حقانیت آرمان‌ها و اعتقادات خود را در صفوف طبقه کارگر جا بپاندازد. کارگر کرد امروزی سوسیالیسم را بسیار به خود نزدیک حس میکند. کمونیسم برای او یک لغت با بار مثبت قوی است. نقد کومله و کمونیسم در کردستان از سرمایه‌داری بعنوان درونمایه نقد کارگر از اوضاع خودش پذیرفته شده است. این به معنی یک پتانسیل عظیم برای انقلاب و حرکت کارگری است.

بعلاوه این قطب‌های اجتماعی، یعنی کارگر و بورژوا از هم اکنون در ابعاد حزبی در جامعه کردستان مستقیماً و به قهرآمیزترین اشکال در برابر یکدیگر قد علم کرده‌اند. نکته مهم اینجاست که در این میان جریان کمونیستی، یعنی جریانی که ولو بطور فرمال پرچم

كارگران را بلند کرده است، پورژوازی را به تنگنا رانده و پشتش را به دیوار کوبیده است. در تاریخ اغلب جوامع کمونیستها پكرات قربانان سرکوب قهرآمیز پورژواهایی بوده‌اند که بر موج انقلاب بقدرت رسیده‌اند. زورآزمایی گرايشات طبقاتی اپوزیسیون عمدتاً به دوران پس از انقلابات موکول شده است که در آن عموماً پورژوازی با تکیه به ابزار دولت چپ خود را منهزم کرده‌است. اینجا در كردستان در همین دوره قبل از برآمد انقلابی، پورژوازی اپوزیسیون علیه کمونیست‌ها دست به اسلحه برده و پاسخ خود را نیز گرفته است. پاسخ ما به حزب دموکرات نمودی از آن قدرت اجتماعی بود که در پشت کومطه نهفته است.

این روندها، که در كردستان به شفاف‌ترین و برجسته‌ترین وجه قابل مشاهده‌اند، تضادفی و منحصر به فرد نیستند. اینها ریشه در واقعیات بنیادی دوران معاصر دارند. اینها نتایج جانی و اجتناب‌ناپذیر این واقعیت هستند که در انتهای قرن بیستم وزنه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر به شدت سنگین‌تر شده است. سنتها و جریانات اعتراضی پورژوائی که تاکنون قدرت داشتند طبقه کارگر را بعنوان نیروی ذخیره بدنهای اهداف و سیاستهای خود بکشند تضعیف شده‌اند و به بحران افتاده‌اند. روند اوضاع به نفع اعتراض مستقیم و مستقل کارگری و رشد و گسترش رادیکالیسم کارگری است که دست روی تضادهای بنیادی جامعه معاصر میگذارد. در این میان آن احزاب و جریاناتی که میتوانند به هر درجه‌ای به این رادیکالیسم و انقلابی‌گری طبقاتی متکی بشوند آینده دارند و رو به قدرت مبروند، و جریاناتی که متعلق به سنتهای اعتراضی غیرکارگری هستند و مبارزه جوئی آنها از نیازهای غیر کارگری مایه میگیرد رو به ضعف و زوال میگذارند. اوضاع اپوزیسیون کرد در سایر بخشها این حقیقت را بطوبی نشان میدهد. ببینید آنها در چه شرایطی قرار گرفته‌اند. بنظر من روند تضعیف جریانات اپوزیسیون پورژوائی و خرده پورژوائی روندی پایدار و ریشه‌ای است و این حرکتها در دوره‌ای که وارد آن شده‌ایم به سرعت تحت‌الشعاع اعتراض کارگری قرار میگیرند.

اینها زمینه‌های عالی برای فعاليت کمونیستی است. برای اینکه از فکر "اوضاع پس از ختم جنگ" بیرون بیائید و زمینه‌های بنیادی فعاليت کمونیستی در كردستان را ببینید، بیائید برای یک لحظه کلاً کومطه را، با همه معضلات عملی امروزی‌اش، از تصویر خودمان بیرون بگذاریم و جامعه كردستان را آنطور که اکنون هست مهنا بگیریم، یعنی ماحصل تاریخ دهساله اخیر را. حال فرض کنید که شما ده نفر کمونیست هستید که میخواهید کارخان را در كردستان شروع کنید. میخواهید حزب درست کنید، کارگران را

سازمان بدهید، تشکیلات مخفی و توده‌ای حزبی و کارگری درست کنید، اتحادیه و شورا بسازید، به جنبش اعتراضی و به قیام و مبارزه فیرآمیز علیه جمهوری اسلامی دامن بزنید. چه ارزیابی‌ای از وضعیت میدادید و چه دورنمایی برای خود می‌گذاشتید. من تردید ندارم که هر کس در این موقعیت قرار بگیرد خواهد گفت اوضاع پشیمت برای کار مناسب است. در ظرف چند سال میتوان یک سازمان عظیم کمونیستی کاملاً متکی بر کارگران ایجاد کرد. رژیم را میتوان به سرعت در یک منگنه جدی سیاسی قرار داد، ایجاد تشکیلات توده‌ای کارگری کاملاً مهسر است، نارضایتی چنان عمیق و تجربه اعتراضی توده زحمتکشان چنان غنی است که زمینه‌های یک جنبش اعتراضی قدرتمند وجود دارد. آیا کسی که از خارج اردوگاه‌های ما به کردستان امروز نگاه میکند به نتیجه متفاوتی میرسد؟ آیا نفس ختم جنگ ایران و عراق (که برای بخش عظمی ما محدودیت ایجاد کرده است) از نقطه نظر مبارزه کارگری و کمونیستی در شهرهای کردستان یک واقعه کاملاً مثبت نبوده است؟ پس چرا وقتی کومله را وارد تصویر میکنیم سوالات، مشغله‌ها، دورنماها، ارزیابی‌ها وظایف و بیم‌ها و امیدها همه به‌یکباره دگرگون میشوند. از تنگنا صحبت میشود، دست و بال ما از همان ده بیست کمونیست فرضی بسته تر جلوه میکنند، و چنان اوضاع حساسی جلوی چشم تصور میشود که گویا دیگر نه کمونیسم و مبارزه به‌گم و مداوم برای سازماندهی کارگران و اعتراض طبقاتی، بلکه روش و منش ملوانان و ناخداهای کشتی‌های طوفان زده باید الگوی حرکت رفقای ما قرار بگیرد؟

این یک تفکر مایوسانه نسبت به آینده کار ما در کردستان است که ربطی به سنت کمونیستی ما و به موقعیت عینی‌ای که حزب ما در کردستان در آن قرار دارد ندارد. این تفکر انعکاسی از همان تنگناهای سنتی است که اپوزیسیون کرد در منطقه تاریخا به آن دچار بوده‌اند. جریاناتی که در شکاف میان اختلافات دولتها رشد کرده‌اند و با سازش دولت‌ها آینده خود را تیره و تاری میکنند. این تفکر انعکاس همان نگرش و همان ارزیابی غیر کارگری و غیر کمونیستی است که گویا " ما عده معینی از جنگجویان هستیم در منطقه و اردوگاه معین و با اوضاع جدید باید نگران باشیم که چه پسرمان می‌آید". این نگرش چاره‌ای جز یاس ندارد. حتی قهرمانانه‌ترین و رزمنده‌ترین استقاجات در چهارچوب این نگرش مبین یک یاس عمیق سیاسی است. ناخدائی که عزم خود را جزم میکند که "آخرین نفر باشد"، بطور قطع قید کشتی را زده‌است. چنین نگرشی، بویژه در این دوران که حزب ما در کردستان از عالی‌ترین موقعیت برای سازماندهی و هدایت یک جنبش عظیم سیاسی و کارگری برخوردار است، نباید جایی در بین ما داشته باشد. دیدن

این موقعیت شرط اولیه وارد شدن به بحث دورنمای کار ما در کردستان است. اما شیوه برخورد دیگری نیز وجود دارد که دیگر دارد بعنوان الگوی اظهار "خوشبینی" و "رزمندگی" در میان رفقای ما باب میشود و آن تجاهل نسبت به اهمیت مسائلی است که در پیش روی ما قرار گرفته است و تحولی که کومله باید از سر بگذراند. "اتفاق خاصی نیافتاده است، کارها به روال سابق ادامه دارد". برآستی اگر واقعا کارها به روال سابق ادامه دارد و صرفیتی برای چرخش های اساسی حس نمیشود، آینده خوشی در انتظار ما نیست. این برخورد رویه دیگری از همان فکرش مایوس و مستاصل است که حتی نسبت به امکان تحول بموقع کومله ناامید است و ترجیح میدهد وضع موجود را در ذهن خود ابدی قلمداد کند.

وظایف خود را از کجا باید استنتاج کنیم.

همانطور که گفتم "چه باید کرد" کومله با ختم جنگ ایران و عراق شروع نمیشود. اگر نخواهیم خیلی به عقب برویم، در کنگره های پنجم و ششم ما دیگر صراحتا از ضرورت یک تغییر ریل بنیادی در کومله در جهت پاسخگویی به نیازهای جنبش طبقاتی سخن گفته ایم. مستقل از جنگ ایران و عراق، آن پراتیک صرفا سازمانی، یک بعدی و اساسا غیر کارگری و غیر اجتماعی میباشد فکری بحال خود بکند. کنگره های ما و اسناد مدون ما همه حاکی از یک نقد عمیق از محدودیتهای فعالیتهای تاکنونی ما بوده است. ما باید از همین ارزیابی انتقادی و راهگشایی های اثباتی خودمان شروع کنیم و در واقع باید مدتها قبل از ختم جنگ شروع کرده باشیم. اوضاع پس از ختم جنگ و محدودیتهایی که این امر در برابر ایجاد معینی از فعالیت ما میگذارد متاسفانه چنان ذهن بسیاری از رفقای ما را اشغال کرده است که بنظر میرسد بسیاری از آنچه که رشته ایم پنبه شده است. نه دستاوردهای طبقاتی و اجتماعی ما، بلکه معضلات کومله مستقر در اردوگاه به محور بحث چه باید کرد تبدیل شده است. امروز بسیاری از رفقای ما وقتی از تعهد و عدم تعهد، پیگیری و ناپیگیری، و "تسلیم طلبی" و پایداری سخن میگویند نهایتا به رابطه فرد با اردوگاه و افراد و ارگانهای مستقر در آن رجوع میکنند. در ضرورت تعهد به این وجه موجودیت ما در کردستان تردید نیست، اما اگر این ذهنیت محدود و این بخود مشغولی "صنعی" بر ما مسلط شود، که متاسفانه بنظر میرسد دارد میشود، آنگاه قشر وسیع

کارگرانی که هم اکنون کومله را رهبر خود می‌شناسند (و متأسفانه اساساً در یک رابطه عشق یکطرفه با کومله قرار دارند) در مورد ایندوره از حیات کومله خواهند گفت که کومله‌ایها در سالهای ۶۸-۱۳۶۷، وقتی با ختم جنگ ایران و عراق اوضاع مقررها و ارگانها و آینده آنها به دست اندازهای افتاد، خودشان را نگاه کردند و رفیق بغل دستی شان را، سعی کردند نسبت بهم متعهد باشند و فکری بحال اوضاع خودشان نکنند. به ما کاری نداشتند و افق مبارزه عظیمی که در مقابل ماست و با هر اول ماه مه یکبار می‌کوشیم نشانشان بدهیم را از یاد بردند. علیرغم همه حرفها که در کنگره هاشان زدند، نه برای اتحادیه و شورای ما فکری کردند و نیروئی گذاشتند، نه پتانسیل عظیم مبارزه کارگری را جدی گرفتند و نه ظرفیت عظیم جنبش اعتراضی در شهرها را سازمان دادند. کلاً در لاک خودشان فرو رفتند و مساله استقرار و حفظ وضع موجود خودشان را به مشغله محوری شان تبدیل کردند. به بحث هایشان، به مشغله هایشان، به ارزش ها و اخلاقیاتی که در این دوره در میانشان قوت گرفت، به نوع فعالیت و مرکز توجه رهبری شان نگاه کنید تا این حقیقت را ببینید.

کومله جمع عددی اردوگاهها و ارگانها و پیشمرگان نیست. آنچه عوامانه به آن کومله اطلاق میشود تنها نوک یک کوه یخ عظیم است که تمام حجم و عظمت‌اش در شهرها و در درون طبقه کارگر در کردستان نهفته است. از "چه باید کرد" سخن گفتن و تنها به تعیین تکلیف و دلسوزی برای این بخش پیدا و مشهود کومله معطوف شدن بدترین نوع طفره رفتن از وظایفی است که در قبال کل کومله داریم، در قبال کل مبارزه‌ای که بنام کومله صورت می‌گیرد و در قبال کل اعضاء چندین صد هزاری کومله که تا امروز کومله مستقر در اردوگاه حاضر به برسمیت شناختن آنها و حقوقشان نشده است. ما برای این وظایف عظیم نقشه داشته‌ایم و داریم. نباید اجازه داد که پیدا شدن دشواری‌های فنی برای یک بخش از فعالیت و تشکیلات ما به چنین عقب‌گرد سیاسی میدان بدهد.

من به این می‌گویم تشکیلات داری که زمین تا آسمان با دلسوزی به حال حزب فرق میکند. حزب ما، کومله ما، حزب عظیم اجتماعی در کردستان است. بعنوان یک حزب، بعنوان یک جریان اجتماعی که فعالین آن آگاهانه از آرمانها، نقشه‌ها و برنامه‌ها و شعارها و رهبری واحد تبعیت میکنند و در این مبارزه به اشکال مختلف قبول خطر میکنند، حزب ما در کردستان صدها هزار عضو و هزاران کانون و ارگان مبارزاتی دارد. اینکه تفکر سنتی خرده بورژوازی نسبت به حزب و حزبیت، احتیاق و غیره نمیگذارد این بدنه عظیم ما واقعاً عضو حزب ما باشد و در سرنوشت این حزب مانند من و شما دخیل

بشود، سر سوزنی از تعلق او به حزب و تعلق حزب به او کم نمیکند. بسیارخوب بهائیم از دورنمای کومله حرف بزنیم، از "شرایط جدید"، از "چه باید کرد"، از "تعهد" و "آلترناتیو" صحبت کنیم، اما مشروط به اینکه از واقعیات و داده ها و کومله‌ای حرکت کنیم که اینجا گفته شد. بهائیم این را معلوم کنیم که هر سیاست و نسخه و پیشنهادی تا چه حد به مسائل ما در این سطح پاسخگوست. چیزی که ما اهدا به آن احتیاج نداریم ناخداهایی است که با کم کردن قطب نما و یا خیس شدن عرشه تدارک قهرمانی آخرشان را میپهنند. آینده حزب و تشکیلات و مبارزه ما بسیار روشن است. نقشه های ما برای پاسخگویی به نیازهای این دوره از مبارزه در کردستان روشن و کار شده و مدون است. آنچه لازم داریم پیوستگی با کنگره های پنجم و ششم، شهادت تغییر برای پاسخگویی به این نیازها و رهبران و فعالین پرکار و با پشتکار است. بهائیم مسائل فنی و اجرایی آرایش و استقرارمان را بر مبنای این دورنما حل و فصل کنیم تا بتوانیم به کارمان برسیم.

وظایف اساسی ما در دوره کنونی (یک تصویر کلی)

رئوس این وظایف و جهت گیری ها را با روشنی و بدون هیچ ابهامی در کنگره ششم تشکیلات کردستان حزب تعریف کرده ایم. از همینجا باید شروع کرد. ما گفته ایم که حزب کمونیست ایران در کردستان معتقد به سازماندهی یک مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و نظامی است. شهرها کانون اصلی فعالیت ما هستند. طبقه کارگر موضوع کار اصلی و مستقیم فعالیت ماست. سازمان ما در شهرها و کلا تشکیلات کارگری ما باید ستون فقرات حزب ما در کردستان را تشکیل بدهد. تشکیلاتی توده‌ای و حزبی کارگری ابزارها و اهرم های اصلی فعالیت ما را باید تشکیل بدهند. مبارزه مسلحانه بعنوان یک روش مبارزاتی و یک عرصه پر اهمیت فعالیت ما باید دنبال گرفته شود. ما باید از این جهت گیری ها حرکت کنیم. شاخص پیشرفت ما را باید درجه تحقق این اهداف تعیین بکنند. آرایش و تقسیم کار ما باید در خدمت پیشبرد این جهتگیری ها باشد و از نیازهای آن تبعیت کند.

قبل از هر چیز باید تصویر روشنی از آنچه می‌خواهیم بدست بیاوریم داشته باشیم. ما می‌خواهیم کومله دو سال دیگر چه چیزی باشد و چه مشخصاتی داشته باشد. پاسخ ما اینست که ما باید از موقعیت یک گروه فشار نظامی با نفوذ وسیع معنوی به یک حزب

اعتراض اجتماعی و اقتصادی تبدیل بشویم. رابطه ما با اعتراض توده‌ای کارگران و زحمتکشان باید یک رابطه مستقیم و بلافصل باشد. یک رابطه عملی و نه صرفاً معنوی و بعضاً سیاسی. ما باید در کردستان به یک حزب سیاسی و تشکیلاتی "داخل کشوری" تبدیل بشویم که این وجه فعالیتش معرف اصلی آن و دربرگیرنده بخش اعظم نیروی فعاله آن است و در عین حال موقعیت خود را بعنوان یک جریان مسلح و درحال جنگ با رژیم اسلامی حفظ کنیم. باید یک حزب سیاسی باشیم که قابلیت رزمی دارد، نیروی مسلح دارد، هر جا و به هر درجه‌ای لازم بداند عملیات نظامی میکند و در صورتی که شرایط ایجاد کند قابلیت و آمادگی مسلح کردن سریع زحمتکشان و گسترش بخشیدن به جنگ با رژیم را داراست. بنظر من این آن تصویر عمومی است که باید داشت. باید نفوذ معنوی ما به یک قدرت تشکیلاتی و عملی در شهرها تبدیل شود. دست‌بکار سازماندهی حزبی در شهرها شدن، ایجاد تشکلهای توده‌ای و گسترده‌از کارگران و زحمتکشان که بطرق مختلف با ما مربوطند و نهایتاً به سیاستهای کومله خدمت میکنند، این جهت عمومی حرکت آتی ما باید باشد. بنظر من کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کومله باید در درجه اول چنین اولویتها و چنین نقشه فعالیت را جلوی خود بگذارند. هر ساله دیگر، و از جمله ساله نوع استقرار و فعالیت بخش علنی فعلی تشکیلات، باید از موضع پیشرفت در این عرصه حل و فصل شود.

وظایف ما در عرصه های اصلی

سازماندهی حزبی در شهرها

این مهمترین و مقدماتی ترین کار ماست. نیاز ما به سازماندهی حزبی در شهرها نه محصول شرایط جدید است و نه بتازگی میرمیت یافته است. تفاوت اینجاست که شاید امروز با انقباض اجباری فعالیت مسلحانه مطلوبیت این عرصه فعالیت برای عده بیشتری قابل پذیرش شده. در واقعیت امر این وجه فعالیت شاخص وجود و عدم وجود یک حزب سیاسی است. بدون سازماندهی حزبی در درون طبقه کارگر بدشواری میتوان برای دوره طولانی خود را حزب سیاسی نامید. کلید حل این مساله در دست کمیته مرکزی کومله و رهبری شناخته شده تشکیلات ما در کردستان است. ک.م کومله باید بالاخره

ضرورت این مساله را به رسمیت بشناسد و با قاطعیت و پیکری در این مورد عمل کند. بدون آنکه بالاخره این رهبری برود و بدون ملاحظه اینکه کدخداهای متشکل در حزب دموکرات درباره اش چه خواهند گفت کومطه را در انظار عام یک سازمان اساسا سیاسی شهری برای فعالیت کارگری معرفی کند، بدون آنکه مردم کردستان و بویژه کارگران کرد در تصویرشان از کومطه بعنوان صف پیشمرگان و سازمانی که حول مبارزه مسلحانه شکل گرفته است تجدید نظر کنند، کار سازماندهی ما در شهرها روی غلطک نماند. مادام که سازماندهی فعالیت کمونیستی در شهرها برای عموم مردم یک کار فوق برنامه کومطه تلقی میشود، مادام که رهبری کومطه صرفا بعنوان رهبر مبارزه مسلحانه برای خود صلاحیت کسب میکند، مادام که کارگر کرد رهبران کومطه را در قامت صاحب نظران و آژیتاتورهای شورا و اتحادیه و مبارزه اقتصادی چلوی خود نمیبیند، کار سازماندهی ما در شهرها سر و سامان نمیکرد. سازماندهی حزبی در شهرها مقدمات و ملزوماتی دارد که نخستین آنها وجود یک رهبری است که اساسا خود را با این وظیفه اش تداعی میکند و میشناسد. تا وقتی سازماندهی حزبی در شهرها و سازماندهی کارگری، با تصویری که رهبری کومطه از خود بدست داده است امر حاشیه ای کومطه تلقی میشود، هرگز نمیتوان سیمای جدیدی از کومطه بدست داد و تشکیلاتی ساخت که این امر را وظیفه مقدم خود تلقی کند.

بنابراین هر قدر هم که کمیته تشکیلات شهر تقویت شود و هر قدر هم که اعضاء قدیمی ک.م به این ارگان منتقل شوند (که در وهله اول با توجه به دوری طولانی شان از هر نوع بحث سازماندهی حزبی و کارگری گره جندی از مساله باز نمیکند)، مساله بطور بنیادی حل نمیشود. مساله بر سر جایگاه این نوع فعالیت برای رهبری کومطه است. کومطه باید با صدای بلند و از جانب عالی ترین سطوح رهبری خود اعلام کند که آینده خود را در کار سیاسی و تشکیلاتی و در مبارزه کارگری در شهرها جستجو میکند. که این محور فعالیت آن است. این آن رکنی است که کل موجودیت نظامی ما و کل نقش ما بعنوان رهبر کل اعتراض مردمی در کردستان بر آن متکی است.

در قدم بعد باید مانی سیاست سازماندهی ما در کردستان را با توجه به آنچه که در مقیاس سراسری گفته ایم و نیز با تطبیق آنها با شرایط ویژه ای که در کردستان با آن مواجهیم روشن و اعلام کنیم. ما باید برای کارگران مبارز روشن کنیم که چگونه و از چه طریق میتوان بعنوان عضو و بخشی از حزب کمونیست ایران فعالیت کرد. ما باید روشن کنیم که در کردستان ایجاد سازمانهای حزبی از چه مسیر مشخصی عبور میکند. حوزه های

حزبی چگونه و در چه کانونهایی بوجود می‌آیند. شکل‌بندی سازمانی اولیه ما چیست و از کجا شروع می‌کنیم، چگونه عضو می‌گیریم، رابطه حوزه‌ها و کانونهای حزبی در شهرها با یکدیگر و با رهبری تشکیلات ما در کردستان چیست، نشریه و رادیو چه جایگاهی در کارشان دارد، در کجای مبارزات جاری جای می‌گیرند، عوامل مساعد و نامساعد برای رشد کار حزبی در کردستان کدامند. ما همه این مقولات را در رابطه با کار سراسری طی چندین سال روشن کرده‌ایم. بارها و بارها درباره آنها نوشته‌ایم. با گرایش‌ها و حرکت‌های انحرافی در امر سازمان‌های حزبی مقابله کرده‌ایم. در مورد کردستان کار خیلی کمی انجام شده است. میتوانم بگویم مساله سیاست سازماندهی ما در کردستان حتی بطور جدی در دستور کمیته مرکزی کومله و یا کمیته مرکزی حزب قرار نگرفته است.

باید یک برنامه زمانبندی شده برای ایجاد سازمانهای مشخص حزبی در طول مدت معین داشت. بالاخره ما باید بدانیم که برای مثال در طول یکسال آینده در کدام شهرها و مراکز تجمع و کار کارگران کانونهای حزبی باید بوجود بیاید.

باید به امر سازماندهی حزبی در شهرها نیرو و توجه کافی را اختصاص داد. این کار رهبری کومله است و نه یک ارگان ستادی. کمیته مسئول سازماندهی در شهرها باید مهمترین جزء تقسیم کار درونی کمیته مرکزی را تشکیل بدهد.

باید نیروی زیادی برای برقراری ارتباط مستقیم و غیر مستقیم فعالین حزبی و رهبران کارگری در شهرها با کمیته رهبری کومله صرف شود. نقش رادیو و نشریات در سازماندهی تشکیلاتهای شهر باید بدقت معلوم شود. جزوات و نشریاتی که باید در شبکه‌های حزبی مورد استفاده قرار بگیرند باید تهیه شوند و غیره.

مساله دیگر مساله عضویت کارگران در حزب ماست. تا کی قرار است کومله سازمان فعالین نظامی و علمی‌اش باشد؟ آیا سه سال متوالی سازماندهی مراسم باشکوه اول ماه مه و مبارزات مداوم کارگری که عموماً بطور غیر رسمی تحت نام کومله صورت می‌گیرد نباید پها ثابت کرده باشد که در آنسوی اردوگاهها، آنجا که توده عظیم کارگران در یک جامعه واقعی کار و مبارزه میکنند تعداد کثیری عضو داریم؟ آیا زمان آن نرسیده که این اعضای "منتظر سازماندهی"، کسانی که مدت‌هاست دوره "پیش عضویت شان" را با سر پلندی در کارگاه و کارخانه و در صف اعتراض گذرانده‌اند در درون حزب ما جای بگیرند و در میان دهها نماینده تشکیلات علمی در کنگره دو تا نمایندنده هم آنها بفرستند؟ آیا آنها که هر اول ماه مه شهر سنج را دست خالی بکنترول در می‌آورند و شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" میدهند، اعضاء طبیعی و صالح حزب نیستند؟

سازماندهی حزبی در شهرهای کردستان عرصه‌ایست که بنظر من تا امروز حتی صورت مسائل آن هم بدرستی مطرح نشده. قدرت عظیم کومله در شهرها، چیزی که دشمنان ما از هم اکنون در مقابل آن بدست و پا افتاده‌اند، بیشکل و دست نخورده در انتظار لحظه‌ای است که ما بالاخره از نزدیک بپنی سیاسی و ناپاوری‌ای که گریبانمان را گرفته است خلاص شویم.

طرح و حل و فصل این مسائل نیازمند یک بذل توجه جدی از جانب رهبری کومله به امر سازماندهی در شهرهاست که متأسفانه امروز شاهد آن نیستیم.

سازماندهی توده‌ای کارگران

اگر یک مورخ بخواهد بعدها تاریخ سوسیالیسم در ایران را بنویسد از یک نکته بشدت شگفت زده خواهد شد. رشد جنبشهای سوسیالیستی و بالا گرفتن نفوذ احزاب کمونیستی، با هر خصوصیت ایدئولوژیکی و تعلق اردوگاهی، عموماً مصادف با شکل‌گیری تشکلهای توده‌ای کارگری، اتحادیه‌ها، شوراهای و غیره، و افزایش نرخ اعتراضات کارگری است که مستقیماً توسط کمونیستها فراخوان داده و رهبری میشوند. اما در مورد ما تاریخ شاهد یک استثناء است. مورخین آینده تعجب خواهند کرد که چگونه ما توانستیم در طی دهسال مبارزه علنی و علیرغم نفوذ توده‌ای وسیعی که بدست آوردیم، از قرار گرفتن در راس یک اعتصاب اجتناب کنیم. چگونه توانستیم در طی این مدت نشانی از خود، بشکل تشکلهای کارگری، رهبران شناخته شده جنبش اعتراضی و سنتهای مبارزه متشکل کارگری و غیره، در درون جنبش کارگری بجای نگذاریم. این یک پراتیک معوج است که از نقطه نظر کمونیسم و انقلاب کارگری ابداً قابل توجه نیست. اینگونه فعالیتها قرار است مرکز ثقل کار هر تشکلهای کمونیستی باشد. ما دلائل این ناتوانی را در ایجاد ایدئولوژیک، سیاسی و سبک کاری نقد کرده‌ایم. اما عمل کردن به آن مستلزم آن تغییر ریل اساسی است که پیشتر از آن صحبت کردم.

در کردستان محیط سیاسی برای ما گرفتن تشکلهای توده‌ای کارگری و چفت شدن اعتراضات کارگری با حزب ما بسیار مساعد است. کارگر معترض در کردستان علی‌القاعده خود را دوستدار کومله میداند، مبارزه تاکتونی ما تناسب قوای بهتری را برای جنبش اعتراضی در شهرها فراهم آورده است که در سایر نقاط ایران به اینصورت

وجود ندارد. ما در سازماندهی جنبش کارگری با هیچ مانع جدی چه از جانب سایر گرایش‌ها و چه از جانب تشکلهای دولتی روبرو نیستیم. تشکلهای توده‌ای کارگری حتی اگر کاملاً مستقل از تلاشهای ما تشکیل شوند بطور طبیعی از کومه‌الهام میگیرند و تحت رهنمودهای آن کار میکنند.

ایجاد تشکلهای کارگری با تبلیغ آنها میسر نمیشود. ما باید مستقیماً دست به کار بشویم. اینکار به طرح‌های معین، تماسهای حضوری متعدد با فعالین جنبش کارگری، برخورد مداوم به موانع کار در هر مرحله و نقشه عمل مرحله بندی شده و زمانبندی شده برای کار دارد. متکی نبودن کومه به یک سازمان حزبی در شهرها کار جدی در این عرصه را بشدت دشوار میسازد. فعالیت کارگری مستلزم حضور در محل و برخورد زنده به موانع روزمره کار است. بعلاوه کسی که میخواهد با به این عرصه بگذارد باید شناخت دقیقی از نوع تشکلهایی که باید ایجاد شود و موقعیت مبارزاتی بخشهای مختلف کارگران در مناطق و صنایع در کردستان داشته باشد.

مبارزه در اشکال قانونی

یک حلقه جدی در کار ما فقدان بعد قانونی مبارزه است. سازماندهی سیاسی و توده‌ای بدون شرکت در عرصه مبارزه قانونی مقدور نیست. این را باید قدری توضیح بدهیم.

اولاً منظور از مبارزه قانونی مبارزه در محدوده قوانین مدون و استفاده از نهادهای رسمی نیست. بلکه منظور اشکالی از مبارزه و تشکلهای مبارزاتی است که در یک شرایط غیر انقلابی و در تناسب قوای معین در طول دوره‌ای توسط دولت پورژوائی تحمل میشود. مبارزات اتحادیه همپستگی در لهستان، اتحادیه‌های کارگری در آفریقای جنوبی، مجامع عمومی کارگری در ایران امروز همه اشکالی از مبارزه قانونی را بدست میدهد. ممکن است در هر مقطع در قوانین موجود ماده و تبصره کافی برای زدن و بستن ارگانها و شخصیت‌های مبارزه قانونی مردم وجود داشته باشد. اما دولت برای اجتناب از یک بحران سیاسی و بی‌ثباتی و غیره از اجرای این مقررات احتراز کند.

ثانیاً، عبارت "مبارزه قانونی" شکل مبارزه را مد نظر دارد و نه هدف آن را. برای یک هدف معین میتوان به اشکال قانونی و غیرقانونی مبارزه کرد. هدف مبارزه قانونی

لزوما تصویب قوانین نیست، هرچند در این یا آن مبارزه این میتواند مطرح باشد، بلکه تحمل و رسمیت بخشیدن به مطالبات معین و با وضعیت اجتماعی معینی است. یک اتحادیه میتواند برای رسمیت یافتن خود تلاش کند. کارگران یک بخش ممکن است برای لغو فلان مقررات و یا آزادی فلان کارگر و سرکار برگشتن دیگری بکوشند و همه اینها را در چهارچوب یک مبارزه علنی و قانونی جلو ببرند.

ثالثاً، در هیچ جامعه‌ای ما صرفاً مبارزه زیر زمینی و غیرقانونی را شاهد نیستیم. همواره این وجوه مبارزه را با هم و در کنار هم میبینیم. نکته مهم اینست که در سیستم سوسیالیسم خرده بورژوازی مبارزه قانونی بعنوان مبارزه مسالمت آمیز و سازشکارانه رد و تعقیب میشود و در کشورهایی که این نوع سوسیالیسم بر جنبش چپ سیطره دارد، بعد قانونی مبارزه تماماً بدست احزاب لیبرال و رفرمیست بورژوازی میافتد و مبارزه قانونی رسماً به سازشکاری و رفرمیسم تنزل مییابد. کمونیسم کارگری مکان مهمی به اشکال قانونی مبارزه میدهد. مبارزه قانونی میتواند در محتوای سیاسی خود بسیار رادیکال باشد و جزء ارگانیکی از کل مبارزه طبقاتی کارگران را تشکیل بدهد. مهم یافتن شکلهای اصولی مبارزه قانونی و درک قانونمندی‌های این مبارزه است. جنبش انقلابی در آفریقای جنوبی و همینطور مبارزات توده‌ای زحمتکشان نوار غزه و کرانه غربی تا حدود زیادی از این اشکال قانونی سود جستند و در محتوا نیز حتی جنبش را نسبت به اهداف اعلام شده مبارزه غیرقانونی تاکنونی رادیکال تر کرده‌اند. یک نمونه برجسته مبارزه رادیکال قانونی اول ماه مه‌های کارگران سنندج است. رابعاً، این خاصیت مبارزه قانونی در سیستمهای استبدادی است که دچار افت و خیز و عروج و افول بشود. مبارزه قانونی بدفعات مورد حمله سرکوبگرانه قرار میگیرد. اما وجود دو بعد قانونی و غیرقانونی در مبارزه کارگری باعث میشود که دوره اوج مبارزه قانونی مقدمات رشد شکل و مبارزه زیرزمینی را فراهم سازد و قدرتگیری جنبش حزبی و غیرقانونی کارگری به سهم خود باز شدن مجدد فضا برای دوره نوینی از مبارزه قانونی را تسهیل کند. بنابراین اینکه "رژیم بالاخره نمیگذارد" بهانه بسیار ضعیفی برای کم ارزش جلوه دادن مبارزه قانونی است.

ما بدون آنکه بطور جدی دست بکار سازماندهی بعد قانونی مبارزه بشویم نمیتوانیم در شهرهای کردستان جنبش کارگری و توده‌ای را به جلو برانیم. اینجا عواملی وجود دارد که تماماً به نفع ما عمل میکنند. کردستان یک جامعه حزبیست یافته و قطب بندی شده است. از پیش میتوان گفت که تمام حرکتها و تشکلهای قانونی که با یافت کارگری و با اهداف رادیکال با به میدان بگذارند، نهایتاً بعنوان بازوی قانونی کومله عمل خواهند

کرد. کومله هم اکنون این موقعیت رهبری کننده را بدست آورده است. خطر بالا کشیده شدن اعتراض قانونی کارگری و رادیکال توسط عناصر این الوقت، تشکلهای زرد دولتی و یا حتی حزب دموکرات بسیار اندک است. علاوه حرکتیهای قانونی در کردستان امروز لازم نیست از ابتدا سازش های زیادی را با مقررات موجود بپذیرند و یا برای ادامه کاری خود بهش از حد "جانماز آب بکشند" (هرچند که اگر چنین نیز نمیبود ما میبایست مراحل اولیه کار خود را حتی در تنگ ترین قالبهای قانونی هم به جلو ببریم). و بالاخره، در شرایط ایران امروز و بویژه در اوضاع موجود در کردستان، مبارزه قانونی بناگزیه سرعت جو جامعه را تحت تاثیر قرار میدهد و با هر دور رویارویی با دولت و بورژوازی، از نظر مطالباتی و قدرت بسیج در فاز بالاتری قرار میگردد. اگر درست عمل کنیم تلفیق مبارزه قانونی با مبارزه غیرقانونی که مستقیما در ابعاد مختلف توسط خود حزب پیش برده میشود میتواند آن اعتلای سیاسی را که در بحث استراتژی ما از آن صحبت شده است بشدت محتمل سازد. اوضاع سیاسی ناپسامان رژیم اسلامی زمینه عمومی این امر را فراهم ساخته است.

چگونه باید مبارزه در بعد علنی و قانونی را توسط حزب سازمان داد؟ اینجا دیگر مساله تماما به درک قانونمندی های مبارزه قانونی برمیگردد که باید در فرصت دیگری از آن صحبت کرد. اما یک نکته را میتوان تاکید کرد. شرط لازم هر نوع مبارزه علنی و توده ای وجود یک رهبری عملی حاضر در صحنه است. مبارزه قانونی باید این رهبری را داشته باشد. رهبران این جنبشها افرادی هستند که به نوع کاری که برعهده شان قرار گرفته است واقفند و حساسیت آن را میشناسند اینها شخصیتهای مبارز سرشناسی هستند که حد و مرز فعالیت خود را میشناسند، میتوانند در یک متن قانونی برای بسیج و اعتراض توده ای آژیتاسیون کنند، تناسب قوا را بدرستی میشناسند، امنیت خود را با محبوبیتشان در میان مردم، با جلب اعتماد آنها به شرافت سیاسی و عملی خود و با تشخیص دامنه معقول اعتراض و تهیه در هر مقطع حفظ میکنند. این شخصیتها هم اکنون در کردستان وجود دارند و باز هم در دل مبارزات اعتراضی توده ای افراد جدیدی با ب میدان میگذارند. بدون این افراد کار قانونی با نمیکردد. وظیفه ماست که به اینها نزدیک شویم، برنامه مشترک برای کار بریزیم، نوع رابطه مان با آنها را با دقت و حساسیت تعریف کنیم و فضا را برای کار آنها باز نمائیم. دیر یا زود فشار اعتراض توده ای در کردستان تشکلهای و شخصیتهای مبارزه در بعد قانونی را به جلو خواهد راند. اگر میخواهیم این وجه مبارزه اصولی جلو برود، به پیدایش آلترناتیوهای سازشکارانه و

لهرالی در برابر کمونیسیم در كردستان منجر نشود و به مثابه جزئی از استراتژی انقلاب کارگری عمل کند، خود ما باید امروز دست بکار شویم و خود را با نیازهای این مبارزه تطبیق بدهیم. مبارزه قانونی چه در جنبش کارگری به معنی اخص کلمه و چه در مبارزه سیاسی توده‌ای بطور کلی یک شرط حیاتی پیشروی است.

سازماندهی اعتراض توده‌ای

حول این فعاليت حزبی و توده‌ای کارگری تازه میتوان کل جنبش اعتراض سیاسی در كردستان را سازمان داد و رهبری کرد. در بحث کنگره ششم دربارۀ استراتژی حزب در كردستان، اهمیت این وجه فعاليت را در مبارزه ما تصریح و تأکید شده است. این مبارزات هم اکنون در اشکال گوناگونی جریان دارد که تأثیر سیاسی ما بر آنها زیاد است و تأثیر عملی و تشکیلاتی ما بسیار کم. حال آنکه در تحلیل نهائی هم این مبارزات است که کمر رژیم را در كردستان خواهد شکست و مبارزه مسلحانه ما هم نهایتاً با خدمت کردن به آن ارزش خود را پیدا میکند. آنچه در این مورد باید گفت کمابیش همانهاست که در بخش جنبش اعتراضی کارگران و مبارزه قانونی به آن اشاره کردم. اینجا فقط یک نکته را راجع به سازماندهی جوانان اضافه میکنم. البته میدانم که با اشاره به این مسأله چه ریسکی را دارم تقبل میکنم. چرا که اگر من حزب را درست شناخته باشم این احتمال وجود دارد که در انتهای دوره بعد، تمام آنچه که دربارۀ فعاليت کمونیستی و کارگری باید در دستور بگذاریم تحت الشعاع همین یک نکته راجع به فعال کردن جوانان قرار بگردد و سازماندهی شهر به سازماندهی تحرک ضد رژیم جوانان شهری تنزل پیدا کند. با اینحال چون این یک عرصه بهرحال مهم و کارساز در تنگ کردن فضای كردستان برای رژیم اسلامی است بهتر است به آن اشاره کنم. حزب ما در مقیاس سراسری هنوز آن اتوریته سیاسی عمومی را بدست نیاورده است که بتواند نسخه‌ای برای اعتراض جوانان بطور کلی پیشنهاد کند. بعلاوه در مقیاس کل ایران "جوانان" بخودی خود مقوله سیاسی تعریف شده‌ای را تشکیل نمیدهند. كردستان از این لحاظ فرق میکند. اینجا از این لحاظ بیشتر به فلسطین شبیه است. جوانان كردستان یک سمپاتی عمومی به اپوزیسیون در كردستان و بطور مشخص به کومله بعنوان یک نیروی رزمنده، پیشرو و نماینده مبارزه با عقب ماندگی دارند. در این شرایط نفس اینکه جوانان و دانش آموزان بدانند کومله چه

مکائی برای تحرک اعتراضی آنها قائل است و مشخصا انجام چه اقداماتی را از آنها انتظار دارد میتواند موجبهات یک موج مبارزاتی وسیع را بوجود بیاورد. ما باید حتی مساله ایجاد رسمی و یا غیر رسمی یک سازمان جوانان و یا برنامه ها و نشریاتی برای آگاهگری و سازماندهی در میان جوانان و بسیج مبارزاتی آنها را بررسی کنیم. باید کمپین هایی را در نظر گرفت که میتواند این قشر را فعال کند. در عین حال، تاکید میکنم، فعالیت ما در شهرها باید تماما حول جنبش کارگری شکل بگیرد و تابع نیازهای این جنبش باشد. به تحرک در آمدن سایر بخشهای جامعه تحت رهبری کومله نباید تصویر کومله بعنوان تشکیلات انقلابی کارگران کردستان را مخدوش نماید.

رهبری

هیچیک از این اقدامات بدون تغییر جدی در خصوصیات رهبری کومله و روش آن در قبال توده های کارگر و زحمتکش و در قبال کل مردم کردستان امکانپذیر نیست. رهبری کومله باید رهبری شناخته شده و تثبیت شده توده ها باشد در اعتراض خودشان، و نه سخنگوی بازوی مسلح جنبش در کردستان. باید به رهبر همان اعتراضی تبدیل شود که توده های زحمتکش دارند میکنند. رهبری کومله باید سخنگوی یک آلترناتیو فراگیر اجتماعی و نماینده تفهیرات روشن و ملموس در زندگی توده زحمتکشان باشد. رهبری کومله باید آن مرجعی باشد که در تحلیل نهائی اعتراضات کارگری و تشکیلات کارگری از آن تبعیت میکنند. رهبران علنی و عملی این تشکیلات باید در رهبری کومله جمعی وارد، صاحب نظر و مجرب در مهارزه توده ای را ببینند. کسانی را که شالوده عالیترین نهادها قدرت انقلابی در فردای کردستان را تشکیل میدهند. ما در این جهت پیش رفته ایم، اما هنوز کافی نیست. رهبری ما هنوز بیشتر از هر چیز مدیر و رئیس تشکیلات خویش است. کارگران کرد نیاز به کسانی دارند که در عالیترین سطح با جنبش و انقلاب کارگری و با دقایق و مراحل پیشروی آن تداعی میشوند. کارگر کرد هم باید مانند پورژوای کرد شخصیهائی را داشته باشد که بعنوان رهبران و سیاستمداران کارآزموده در سطح سراسری با آرمانها و جنبش آنان تداعی میشوند. این با رهبری ای که در امور تشکیلاتی غرق میشود بدست نیاید. این مستلزم روشی از فعالیت برای رهبران است که ما تا امروز کمتر شاهد بوده ایم. رهبری سراسری کارگران باید سخنگوی افق های عمومی در

جنبش باشد. بر بنیادهای خودآگاهی طبقاتی کارگران تأثیر بگذارد، جامعه و تاریخ معاصر را برای آنها مفهوم سازد، و پیش از هر چیز نماینده کل اعتراض کارگری و سخنگوی کارگران در تمام نقاط عطف تعیین کننده و مقاطع حساس مبارزه باشد. نگاهی به مشغله‌ها و روش زندگی سیاسی رهبری ما نواقص کار ما را در این عرصه به وضوح عیان میکند.

موقعیت پس از ختم جنگ ایران و عراق

قبل از اینکه به وجوه مهم دیگری در فعالیت تشکلات در کردستان بپردازم (نظیر مبارزه مسلحانه، تبلیغ سراسری، تربیت کادرها و غیره) لازم است به بحث اوضاع پس از ختم جنگ ایران و عراق و تأثیرات آن بر دورنمای کار حزب در کردستان باز گردم. چراکه این ابعاد فعالیت، در شکلی که ما تاکنون سازمانشان داده‌ایم، رابطه مستقیمی با مساله استقرار و جغرافیای فعالیت ارگانیهای کومله دارند.

همانطور که گفتم ختم جنگ ایران و عراق شرایط جدیدی را برای کومله، با تعریف متعارف و تشکیلاتی آن، بوجود می‌آورد. از نظر سیاسی ختم جنگ اهدا به معنای تحول نامساعدی که تجدید نظر در مانی و مفاد استراتژی مصوب کنگره ششم را ایجاد کند نیست. کاملاً برعکس، ختم جنگ اوضاع بسیار مناسبی را برای تسریع تحول کومله به سازمان حزبی دربرگیرنده کارگران کرد و رهبر مبارزه کارگری و توده‌ای بوجود آورده است. ختم جنگ برای جنبش اعتراضی کارگری گشایش جدی‌ای بوجود آورده است که نشانه‌های آن هم اکنون حتی در مقیاس سراسری مشهود است. قطع جنگ یک مطالبه سیاسی ما بوده است. در زمینه کار نظامی و مبارزه مسلحانه ممکن است چنین بنظر برسد که باید دست به تجدید نظرهایی زد. اما چنین تجدید نظری صرفاً میتواند جنبه‌ای فنی داشته باشد و به کل مساله ضرورت و مطلوبیت مبارزه مسلحانه و حفظ و گسترش موجودیت کومله بعنوان یک سازمان حزبی مسلح و درگیر در مبارزه مسلحانه با رژیم اسلامی مربوط نمیشود.

ختم جنگ برای دیدگاه محدود نگرانه‌ای که کومله را در اردوگاهها و در روش زندگی و مبارزه موجودش خلاصه میکند میتواند به دو نتیجه مشخص منجر شود. اول استنتاج به اصطلاح "تسلیم طلبانه" که با ختم جنگ دورنمای انقباض و محدودیت فعالیت

کنونی کومله را میبیند و لذا، از آنجا که این برای او کل موجودیت کومله و تنها روش زندگی سیاسی آن است، به پاس و پوچی میرسد. استنتاج دیگر استنتاج به اصطلاح "رزمنده" است که همین مشاهدات را دارد ولی از روی عشق به کومله و از روی تعهد به مبارزه، و باز از آنجا که برای او کومله همین است که میبیند و لاغیر، ترجیح میدهد عواقب عملی ختم جنگ را در ذهن خود تخفیف بدهد و با راهی برای حفظ وضع موجود در چهارچوب محدودیتهای احتمالی بیاورد. این حکم که "پیش بینی ما در مورد اینکه پروسه صلح پیش از اینها طول میکشد درست از آب در آمد"، در واقع دلدادگی است که جناح "رزمنده" این دیدگاه بخود میدهد و فراموش میکند که پروسه صلح بهرحال چه دیر و چه زود به فرجام میرسد و در آن مقطع، در غیاب یک دیدگاه ثالث که راه واقعی برای پیشروی کومله بگشاید، رزمنده ما یتاگزر خود را در موقعیت تسلیم طلب امروزی خواهد یافت.

من هر دو این قطبها را دقیقاً از آنجا که آیندهای را که کومله باید بسوی آن حرکت کند نمیشناسند و وضع موجود را تنها شکل موجودیت سیاسی و نظامی ما قلمداد میکنند رد میکنم. مستقل از جنگ ایران و عراق و ختم آن، به حکم کنگره های پنجم و ششم کومله و کنگره دوم حزب، کومله میبایست تحولات جدی در مرکز ثقل و شیوه فعالیت خود بوجود آورد. با ختم جنگ و محدودیتهایی که این امر ولو فعلاً به تدریج بر کار ما میگذارد این تغییر روش بسیار مهم تر شده است. طول کشیدن پروسه صلح برای ما میبایست فرجه و فرصت باز یافتهای باشد برای آنکه این تحولات را عملی کنیم و نه مستمسکی برای به تعویق انداختن و طفره رفتن از آن. مستقل از وجود و یا ختم جنگ ما به این نتیجه رسیدیم و به زبان دهها قطعنامه و مقاله و سخنرانی اعلام کردیم که کومله در یک موقعیت انتقالی بسر میبرد که باید سریعتر طی شود، کومله باید از بازوی رادیکال جنبش مسلحانه به سازمان حزبی و فراگیر کارگران کردستان تحول یابد. امروز نباید اجازه داد که تلاش موجه برای حفظ وضع موجود در برابر محدودیتهای مقاومت عقب مانده و ناموجه در برابر سر تحول حیاتی کومله مهملان بدهد. نگرانی اصلی ما اینست که با ختم جنگ ایران و عراق و با تقویت شدن گرایش به حفظ وضع موجود، کومله گام به گام دستخوش القیاض و محدودیت شود تا جایی که دیگر حتی امکان و ابزار کافی برای گام گذاشتن به عرصه هایی که کنگره ششم طرح کرده است را نداشته باشد. بنابراین ما ضرورت تغییر روشها و آرایش و جغرافیای فعالیت کومله را از ختم جنگ در نمایانیم. بلکه مبرمیت دست یکنار شدن را با توجه به فرصت محدودی که در

اخبارمان است تاكيد ميكنيم.

اجازه بدهيد درباره هريك از اجزاء اين بحث به اختصار توضيحي بدهم.

جغرافيهاي فعاليت كومه

در سطح كلي هدف بايد ايجاد يك كومه داخل كشوري باشد. قطعا رفقاى ما امروز لفظ "داخل" را با درجهاي اغماض بكار ميبرند. داخل به معني درست كلمه يعنى داخل جغرافيهاي سياسي ايران و بطور مشخص شهرها و محل زيبست و كار طبقه كارگر ايران. به اين معني ترديد نيست كه اساس فعاليت كومه بايد در داخل ايران متركز شود. اگر بناست با طبقه كارگر در ايران كار كنيم، بايد در ايران تشكيلات داشته باشيم و بايد اين تشكيلات داخل كشوري ستون فقرات حزب ما را تشكيل بدهد. ممكن است اعتراض شود كه "انتقال" اعضا و كادرهاي موجود كومه به داخل عملي نيست. من نيز چنين بعثي ندارم. بعث من اينست كه بخش اعظم كومه هم اكنون در داخل ايران هست و راديوى ما هر روز دارد فعاليتهاى اين بخش را گزارش ميکند. مساله بر سر سازماندهي اين بخش بعنوان جزئي رسمي و ارگانيك از حزب ماست. من دارم از سازماندهي كارگري و عضويت كارگري حرف ميزنم. رهبري ما بايد بالاخره وظايف خود را نسبت به اين بخش از حزب پرسمت بشناسد و درهاي حزب را بروى آن باز كند. مستقل از مساله جنگ و صلح ايران و عراق، اگر روى اين مساله خم نشويم و حزبمان را در داخل كشور و در درون طبقه نسازيم، حرفي از تحقق برنامه و استراتژي مان نميتواند در ميان باشد.

مبارزه مسلحانه

ميدانم كه آنچه گفتم هنوز پاسخ سوال را آنگونه كه واقعا براي رفقاى ما مطرح است نميدهد. فرمولبندي سوال هر چه باشد مساله حساس براي خيلي ها سرنوشت مبارزه مسلحانه، اردوگاهها و ارگانهاي مستقر در آنها در اوضاع پس از ختم جنگ است. نظر من درباره جاينگاه و دورنماى مبارزه مسلحانه همانست كه در پلنوم ماقبل كنگره ششم با

کمیته مرکزی کومله مطرح کردم و در اسناد "استراتژی ما در کردستان" و "ملاحظات" درباره فعالیت نظامی ما در دوره کنونی" نوشته‌ام که به تصویب کنگره ششم کومله رسیده است. ما مبارزه مسلحانه خود علیه جمهوری اسلامی را از جنگ دو دولت استنتاج نکرده‌ایم و هرگز مطلوبیت تداوم آن را به تداوم این جنگ مربوط نکرده‌ایم. اعلام جنگ ما به جمهوری اسلامی در کردستان بر سر جایش است. خصلت مسلح حزب ما دستاورد مهمی است که با محدود شدن دامنه عمل نظامی مان در آن تجدید نظر نمیکنیم، ما فشار نظامی و حتی در بدترین حالت پتانسیل یک اعمال فشار نظامی در کردستان را جزء مهمی از سیاست خود در کردستان قرار داده‌ایم. حتی پس از ختم جنگ، در واقع با کشیده شدن جنگ به کردستان در مقطع کنگره پنجم، ما تاکید کردیم که ولو با حفظ حضور نعلبانی نیروی مسلح مان پیوستگی مبارزه مسلحانه را بمنظور آمادگی سیاسی و عملی برای گسترش سریع این جبهه از مبارزه در شرایط مساعدتر حفظ میکنیم. ما از پیش تاکید کرده‌ایم که مبارزه مسلحانه یک تاکتیک و روش مبارزاتی ماست که با تشخیم خود به آن دست برده‌ایم و به تشخیم خود درباره دامنه و ابعاد آن تصمیم میگیریم. با همه این تبصره‌ها، و با تاکید مجدد بر اینکه کومله اساسا باید به اعتبار فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود در شهرها و کانونهای کارگری و با رهبری جنبش اعتراضی در کردستان تعریف شود، هیچگونه تجدید نظری را در تبیین کنگره ششم درباره مبارزه مسلحانه ضروری نمیدانم.

اتفاقا بحث من اینست که این سبک کار و آرایش موجود کومله است که امکانات ما را برای داشتن یک نیروی نظامی زنده، قابل مانور و ادامه کار کاهش داده است. اگر اردوگاههای ما در داخل خاک عراق نه دربرگرفته کل موجودیت رسمی کومله، بلکه صرفا محل استقرار و آموزش نیروهای رزمی ما بود، امروز ابهام بسیار کمتری در مورد چند و چون تداوم مبارزه مسلحانه حتی در شرایط محدودتر از این میداشتیم. در نوشته فوق‌الذکر در مورد مبارزه مسلحانه حتی به این نکته اشاره شده است که اندازه و قدرت عمل نیروی رزمی ما در همین مرحله استراتژیک میتواند چند برابر این باشد.

اردوگاه چه میشود

بطور قطع مادام که دولت عراق این امکان را در اختیار ما میگذارد ما باید در